

استفاده ابزاری امریکا از دلار؛ اهداف، پیامدها، واکنش‌ها و ارائه رویکردهای رسانه‌ای

مهدی هدایتی‌شهیدانی^۱

چکیده

پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده با استفاده ابزاری از پول ملی خود یعنی دلار به دفعات در روندهای بین‌المللی مداخله داشته است، به طوری که دلار ابزار همیشگی برای اهداف واشنگتن بوده است. بر این اساس پرسش اصلی مقاله آن است که نقش و کارکرد دلار در تحقق اهداف امریکا در نظام سیاسی و اقتصادی بین‌المللی چیست؟ در پاسخ، فرضیه نویسنده آن است که امریکا با استفاده ابزاری از دلار در نظام بین‌الملل، در راستای تقویت ایده هژمونی پولی این کشور در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی عمل کرده است. هژمونی پولی به‌عنوان یک «ابزار اقتصادی و سیاسی» به امریکا این امکان را داده تا عملکرد سیستم پولی بین‌المللی را در کنترل خود داشته باشد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از تحلیل روندهای کلان اقتصاد جهانی، به تبیین جایگاه دلار در تعاملات اقتصاد جهانی، پیامدهای استفاده ابزاری امریکا از این ارز در عرصه نظام بین‌الملل و واکنش‌های جهانی درباره آن مانند تلاش روسیه، چین و ایران برای دلارزدایی و پیمان‌های دو یا چند جانبه مالی پرداخته است. با توجه به سرعت رو به افزایش این گونه واکنش‌ها می‌توان سقوط قدرت دلار در آینده را پیش‌بینی نمود.

واژه‌های کلیدی: امریکا، هژمونی پولی، دلارزدایی، پیمان‌های مالی، رسانه برون‌مرزی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۱. مقدمه

از جمله مسایلی که در دوران معاصر برای بسیاری از بازیگران جهانی به‌عنوان یک دغدغه اصلی در آمده است، چگونگی مواجهه با نقش دلار در اقتصاد بین‌المللی است. هم‌زمان با پایان جنگ جهانی دوم و شدت‌گیری تلاش آمریکا برای تبدیل‌شدن به قدرت هژمون، دولت این کشور ابعاد مختلف این امکان را بررسی و استفاده کرد. در این میان، هژمونی پولی برای نفوذ در کشورها بیشتر مورد استقبال سیاست‌مداران و استراتژیست‌های آمریکایی قرار گرفت؛ چرا که از این طریق می‌توانستند استقلال کشورها را از میان ببرند و زمینه‌ی حداکثری نفوذ خود را فراهم کنند. استفاده ابزاری آمریکا از دلار در نظام بین‌الملل در راستای تحقق همه‌جانبه هژمونی این کشور در سطوح مختلف مالی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی دنبال شد. ایالات متحده با استفاده از هژمونی پولی به‌عنوان یک «پدیده اقتصادی و سیاسی» درصد برآمد تا تمامی عملکرد نظام پولی بین‌المللی را در کنترل خود داشته باشد. درک رویکرد واشنگتن در استمرار این روند و چشم‌انداز در قرن ۲۱ از جمله مواردی است که برای بسیاری از کشورها ضروری به نظر می‌رسد. اقدامات یک‌سویه و سلطه‌گرایانه ایالات متحده در استفاده ابزاری از دلار با آغاز قرن ۲۱ اشکال جدیدی را تجربه کرد. تا جایی که از نظر تعدادی از اندیشمندان حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، هدف اصلی و پنهان آمریکا از راه‌اندازی جنگ‌هایی همچون افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳)، مبارزه با تسلیحات هسته‌ای و تروریسم بین‌المللی نبود، بلکه این جنگ‌ها براساس ایده حفظ هژمونی دلار آمریکا بر اقتصاد جهانی طراحی و راه‌اندازی شدند (سیف، ۱۳۸۲: ۲۰۹-۲۰۸ و Hughes, 2018). تلاش بسیاری از کشورها و برخی از اعضای اوپک از جمله عراق برای فروش نفت خود به یورو- به‌عنوان یک ارز جوان در آن مقطع- شاید یکی از دلایلی بود تا آمریکا برای حفظ سلطه دلار در عرصه قیمت‌گذاری و فروش نفت، اقدام به حمله نظامی به عراق و حضور نظامی در مناطق نفت‌خیز غرب آسیا نماید. در نتیجه می‌توان مدعی شد که مبتنی بر این دسته از آرای تحلیلگران، کشورهایی که برای فروش محصولات نفتی خود به ارزهایی غیر از دلار متوسل می‌شوند، با بحران‌سازی‌های ساختگی توسط ایالات متحده مواجه خواهند شد. اگرچه در بسیاری از موارد نیز کشورها پس از مواجه شدن با تحریم‌های آمریکا و محدودیت در نقل و انتقال دلار، در پی استفاده از ارزهای جایگزین هستند. در واقع، آمریکا با اعمال سیاست‌های تحریم اقتصادی، پولی و بانکی، خود نیز مسبب چاره‌جویی کشورها برای رهایی مشکلات ناشی از دلار بوده است.

سوءاستفاده واشنگتن از دلار تاکنون به دفعات در بحران‌های سیاسی داخلی دیگر کشورها دیده شده است، به طوری که دلار ابزار همیشگی واشنگتن برای اهداف سیاسی بوده است. رویه امریکا در استفاده ابزاری از پول ملی خود از طریق نقش‌های مکملی که در عرصه اقتصاد بین‌الملل برای دلار ایجاد شده است، موجب شکل‌گیری نارضایتی‌های گسترده‌ای در میان سایر بازیگران جهانی شده است.

اقدامات اقتصادی اجبارآمیز امریکا همچون وضع تحریم و تعرفه علیه سایر کشورها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با نقش‌آفرینی دلار مرتبط هستند. استفاده ابزاری ایالات متحده از دلار در روند اقتصاد جهانی موارد متعددی را شامل شده است. برخی از این موارد توسط خود ایالات متحده و برخی دیگر توسط سایر بازیگران اقتصاد جهانی در حال انجام می‌باشد. کارکردهای کنونی دلار موجب سلطه حداکثری آن بر روندهای اقتصادی جهانی و در نتیجه بهره‌برداری چندوجهی ایالات متحده از این جایگاه برای مطامع سیاسی و بین‌المللی خود شده است. بنابراین دستیابی به چگونگی استفاده ابزاری امریکا از دلار برای تسلیط بر جهان و همچنین اشاره به ابعاد مختلف نقش دلار در اقتصاد جهانی برای تحقق این اولویت واشنگتن به‌عنوان مهم‌ترین اهداف این پژوهش در نظر گرفته شده‌اند. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله آن است که نقش و کارکرد دلار در تحقق اهداف امریکا در نظام سیاسی و اقتصادی بین‌المللی چیست؟ در پاسخ به آن، فرضیه مقاله آن است که استفاده ابزاری امریکا از دلار در نظام بین‌الملل در راستای تحقق همه جانبه ایده هژمونی پولی این کشور در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی است. ایالات متحده با استفاده از هژمونی پولی به‌عنوان یک «پدیده اقتصادی و سیاسی» درصدد است تا تمامی عملکرد سیستم پولی بین‌المللی را در کنترل خود داشته باشد. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تجزیه و تحلیل داده‌های آماری، به مهم‌ترین پیامدهای نامطلوب و مضر استفاده ابزاری ایالات متحده از دلار در حوزه تجارت بین‌الملل و مهم‌ترین واکنش‌های جهانی درباره این موضوع خواهد پرداخت. روش جمع‌آوری داده‌ها براساس منابع کتابخانه‌ای و آمارهای بین‌المللی و ملی از مراجع معتبر است.

۲. چارچوب نظری

۱-۲. رئالیسم اقتصادی

اگرچه رئالیسم از قدیمی‌ترین نظریات روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، بسیاری معتقدند که ضعف بزرگ این رویکرد عدم پرداختن به موضوعات اقتصادی است. در سوی مقابل، برخی دیگر از پژوهشگران اعتقاد دارند که رویکردهای رئالیستی به واسطه تأکید بیش از اندازه بر تعاملات سیاسی و امنیتی، مورد انتقاد فراوان قرار گرفته‌اند. اما در هر حال شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که طیف وسیعی از اقتصاددانان سیاسی نیز از این نظریه برای توصیف روابط اقتصادی میان کشورها استفاده می‌کنند. تأکید رئالیسم بر مفاهیمی همچون قدرت و قابلیت‌های نظامی که به‌گونه‌ای مؤثر به انباشت سرمایه و توسعه اقتصادی کشورها مربوط است، موجب شده تا رئالیسم به‌عنوان چارچوب نظری برای اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز مناسب تشخیص داده شود.

ای.اچ کار^۱ یکی از نظریه‌پردازان رئالیسم کلاسیک معتقد است: «علم اقتصاد پیش‌فرض یک نظم سیاسی احتمالی است؛ اما مطالعه آن بدون سیاست هیچ‌گاه نمی‌تواند مفید باشد» (Car, 2001: 117). براساس این نگاه، می‌توان پذیرفت که قدرت اقتصادی زمینه‌ساز قدرت سیاسی می‌باشد؛ و درواقع هرچقدر یک اقتصاد بزرگتر باشد، شرایط برای امکان تامین لوازم دفاع ملی پیشرفته‌تر در آن، بیشتر میسر خواهد بود. به اعتقاد کار، فرسایش اقتصاد یک کشور رقیب همچون شکست ارتش آن کشور، بسیار وخیم و هزینه‌زا خواهد بود و قدرت اقتصادی به‌عنوان ابزار نفوذ در دو شکل مورد استفاده قرار خواهد گرفت: اول صادرات سرمایه و دوم کنترل بازارهای خارجی. دیپلماسی دلار ایالات متحده می‌تواند مثال خوبی برای نشان دادن اهمیت ابزار صادرات سرمایه در حکم ابزار نفوذ معرفی شود. کنترل بازارهای خارجی که پیشتر از طریق موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه به انجام می‌رسید، از دیگر ابزارهای نفوذ محسوب می‌شود. مثلاً، امپراتوری بریتانیا کالاهای مصرفی خود را از کشورهایی خریداری می‌کرد که جزو مصرف‌کنندگان عمده زغال سنگ و کالاهای تولیدی این کشور به شمار می‌رفتند. بنابراین قدرت خرید یا تولید انحصاری انگلیس در اقتصاد جهانی یک دارایی حیاتی بین‌المللی برای نفوذ سیاسی در مستعمرات به شمار می‌رفت (Car, 2001: 125-126).

پارادایم رئالیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل از نظام اقتصادی مبتنی بر هژمونی اقتصادی حمایت به عمل آورد. بر مبنای این پارادایم به‌عنوان نمونه در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی، برخی

از اندیشمندان، نظریه ثبات هژمونیک را پیشنهاد کردند. استدلال اصلی این نظریه آن بود که یک قدرت هژمون خواهد توانست قوانین اقتصادی جهانی، رژیم‌ها و نهادهای مرتبط با آن را ایجاد و ثبات و گشایش اقتصادی را برای همه اعضا حفظ کند (گیلپین، ۱۳۹۲ و ساعی و ترابی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). در واقع همان‌طور که زمانی امپراتوری روم تجارت آزاد را به‌عنوان ابزار تسلط در پیش گرفت، ایالات متحده نیز پس از جنگ جهانی دوم نظام اقتصاد جهانی را براساس تجارت آزاد و گردش سرمایه بازتعریف کرد. این الگو به ایجاد سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی منجر شد. ایالات متحده، برنامه بازسازی اروپا را که عمدتاً به‌عنوان طرح مارشال شناخته می‌شود، با هدف مقابله ایدئولوژیک با اتحاد جماهیر شوروی و با شعار حذف موانع تجاری و تسهیل رشد اقتصادی مورد پیگیری قرار داد. با این حال، بسیاری از رئالیست‌ها معتقدند که نظم اقتصادی جهانی لیبرال، تنها به نفع امریکا شکل گرفت. سوزان استرنج^۱ یکی از واقع‌گرایانی است که اعتقاد دارد سیاست‌های اقتصادی امریکا، بر کل اقتصاد جهانی تاثیر منفی بر جای نهاده است. از نظر او قدرت نامحدود امریکا عاملی است که منجر به کسری بودجه شدید در این کشور شده است (Strange, 1997).

نظام اقتصادی دنیای امروز را می‌توان نتیجه الگوهای امریکایی پس از جنگ دوم جهانی دانست. حتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و با استقلال کشورهای جدید، این نظام فراگیرتر شد. رئالیست‌ها، نظام اقتصادی کنونی جهان را انعکاس توزیع قدرت در کل ساختار می‌دانند. اگرچه باید این مسئله را در نظر داشت که کشورهای در حال توسعه و قدرت‌های نوظهور از میزان نفوذ، جایگاه و قدرت اقتصادی خود در این نظام به‌شدت ناراضی هستند. به همین دلیل کشورهایی همچون چین و روسیه در تلاش هستند تا سازوکارهای اقتصادی مستقلی را همچون بانک توسعه بریکس^۲ به‌عنوان جایگزین نهادهای تحت هدایت امریکا همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ایجاد کنند. علاوه بر این نهادسازی‌های اعتراضی، شاهد بلوک‌بندی‌های تجاری منطقه‌ای نیز هستیم که در قالب سازمان همکاری‌های اقتصادی

1 . Susan Strange

2 . BRICS Development Bank (New Development Bank (NDB))

اوراسیایی (اتحادیه اوراسیایی)^۱، سازمان همکاری‌های شانگهای^۲ و یا منطقه آزاد تجاری آسه‌آن-چین^۳ ظهور می‌یابند.

در چنین بستری، رفتارهای تهاجمی کشور هژمون (ایالات متحده) بر استفاده از همه توانایی‌های اقتصادی برای حفظ قدرت و استمرار رهبری خود، تمرکز یافته است. نمونه بسیار مهم این رویکرد در وضع تحریم‌های یکجانبه و همچنین وضع تعرفه‌های سنگین از سوی امریکا نسبت به رقبای جهانی و منطقه‌ای قابل مشاهده است. دو موضوع یادشده تأثیرات به‌سزایی بر ساختار تجارت بین‌المللی از خود بر جای نهاده‌اند. از جمله در شرایط جدید، به راحتی می‌توان بیش از هر زمان، سیاسی شدن روابط اقتصادی را در جهان غیرقابل اجتناب دانست. نظریه رئالیسم اقتصادی به پژوهش حاضر کمک می‌کند تا ماهیت رقابتی موجود در رفتار تهاجمی بازیگران اصلی اقتصاد جهانی را درک کند. براساس مولفه‌های اصلی این رویکرد، بهره‌گیری بازیگر هژمون از ابزارهای قدرت اقتصادی همچون پول ملی، رفتاری معمول برای کنترل و مدیریت اقدامات سایر بازیگران بین‌المللی محسوب می‌شود.

۳. نقش دلار در شکل‌گیری هژمونی امریکا

شرایط جغرافیایی امریکا تأثیر مهمی در رشد اقتصادی این کشور از اواخر قرن ۱۹ داشته است. زمین‌های وسیع و حاصلخیز، منابع زیر زمینی غنی، نیروی کار ارزان و موقعیت جغرافیایی که امریکا را از هجوم دیگر کشورها در امان می‌داشت سبب شد که این کشور بعد از استقلال و قبل از جنگ جهانی اول سطح تولیدات خود را بالا ببرد. از جمله عوامل دیگری که رشد اقتصادی امریکا را تقویت کرد، جنگ‌های جهانی بودند. جنگ‌های جهانی اگرچه موجب ویرانی اقتصاد و صنایع اروپا شد اما امریکا به دلیل دور بودن از صحنه جنگ نه تنها آسیبی ندید، بلکه از این جنگ‌ها بهره فراوانی برد. سال‌های میان دو جنگ جهانی را باید دوره ظهور سلطه اقتصادی امریکا بر جهان دانست.

قدرت اقتصادی و ثروت‌های عظیمی که از رهگذر جنگ جهانی اول نصیب امریکا شد موجب تقویت موقعیت سیاسی این کشور در جهان نیز گردید. امریکا در سال ۱۹۱۴ بیش از دو میلیارد دلار به کشورهای خارجی مقروض بود. اما پس از جنگ جهانی اول این وضعیت معکوس

1 . Eurasian Economic Cooperation Organization

2 . Shanghai Cooperation Organisation

3 . ASEAN-China Free Trade Area (ACFTA)

شد. به طوری که میزان بدهی‌های انگلستان به امریکا در فوریه ۱۹۱۹ به چهار و نیم میلیارد دلار و بدهی فرانسه به امریکا به بیش از دو و نیم میلیارد دلار رسید (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). ثروت سرشار امریکا که مقارن با ورشکستگی کشورهای اروپایی درگیر در جنگ بود، تعادل سیاسی جهان را نیز برهم زد و امریکا به یک قدرت بزرگ جهانی تبدیل شد و خلأ قدرت استعماری انگلستان را در زمینه تجارت خارجی و امور مالی جهان پر کرد.

کشورهای اروپایی پس از جنگ اول برای بازسازی خود به امریکا نیازمند بودند و به این ترتیب امریکا بعد از جنگ جهانی اول مهم‌ترین پشتوانه و منبع تأمین نیازمندی‌های اقتصادی دولت‌های اروپایی مطرح شد.

در این شرایط، امریکا که از منابع طبیعی متنوع و ظرفیت عظیم تولید صنعتی و کشاورزی برخوردار بود، ضمن وضع موانع تعرفه‌ای در برابر واردات از دیگر کشورها، با دست و دل‌بازی به کشورهای ویران شده از جنگ وام می‌داد و محصولات مازاد خود را به این کشورها می‌فروخت. امریکا در واقع برای تضمین صادرات کالاهای خود وام‌های دلاری به دیگر کشورها می‌داد تا آنها برای خرید از امریکا، دلار کافی داشته باشند. کشورهای بدهکار برای بازپرداخت اصل و بهره بدهی‌های خود به امریکا دو روش در پیش روی خود داشتند. یکی از این روش‌ها پرداخت به صورت طلا و دیگری پرداخت به صورت کالا یا خدمات بود. راه دوم را سیاست تعرفه امریکایی‌ها عملاً منتفی کرده بود. به همین دلیل بدهکاران امریکا بدهی خود را عمدتاً با طلا پرداخت می‌کردند. این امر موجب شد تا بخش قابل توجهی از ذخایر طلای بسیاری از این کشورها به امریکا منتقل شود.

بدین ترتیب ذخیره‌ی طلای امریکا که در سال ۱۹۱۴ تقریباً معادل ۱۸۰۰ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۲۵ به رقم شگفت‌آور ۴۵۰۰ میلیارد دلار رسید. این رقم پس از جنگ جهانی دوم به حدود ۶۵ تا ۷۵ درصد کل ذخایر طلای جهان گسترش یافت (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۱۴۷). ذخایر طلای بدست آمده به امریکا فرصت داد تا دلار را جایگزین لیره انگلیسی در مبادلات تجاری جهان نماید و دلار ارزشی برابر با طلا پیدا کند.

در سال ۱۹۲۵ یعنی هفت سال پس از پایان جنگ جهانی اول، کشورهای جنگ زده بیش از ۲۵ میلیارد دلار به امریکا بدهی داشتند. وقوع جنگ جهانی دوم موهبتی تازه برای امریکا به شمار می‌رفت که بار دیگر به امریکا این اجازه را داد که اقتصاد خود را بیش از پیش در مقابل اقتصادهای ویران اروپا، رونق بدهد. ایالات متحده با زیرکی و در حالی که جنگ جهانی دوم به

پایان خود نزدیک می‌شد، در مرحله نهایی وارد این جنگ شد و در حالی خود را پایان‌بخش جنگ معرفی کرد که رقبای اقتصادی او در گرداب مشکلات جنگ فرو رفته بودند.

در اثنای جنگ جهانی دوم، به‌ویژه پس از اولین شکست‌های دول محور (آلمان، ایتالیا و ژاپن) آمریکا به کمک برخی کشورها به فکر ساخت نظام مالی و اقتصادی جهان پس از جنگ براساس مطلوبیت‌های خود افتاد. برای این منظور در سال ۱۹۴۱ هنری مورگنتا^۱ وزیر خزانه‌داری آمریکا از «هری دکستر وایت»^۲، مسئول سیاست‌های مالی و اقتصادی بین‌المللی آمریکا و نماینده این کشور در کنفرانس برتون وودز^۳، درخواست کرد که برنامه‌ای را تدوین کند (Steil, 2014: 9). از سوی آمریکا در کنفرانس برتون وودز (۱۹۴۴) با بنیان نهادن صندوق بین‌المللی پول^۴، بانک جهانی^۵ و توافق گات^۶ توانست نبض نظام مالی جهان را بدست گیرد. این موسسات نه تنها وظیفه اعطای وام به کشورها دیگر و اعمال نفوذ بر آنها را از این طریق داشتند بلکه نقش تعیین کننده ارزش پول دیگر کشورهای جهان سرمایه‌داری را نسبت به دلار بر عهده گرفتند. از این طریق آمریکا هم نقش رهبری اقتصاد جهان را به دست آورد و هم توان اعمال نفوذ عمیق بر اقتصاد دیگر کشورها را یافت. همچنین بر پایه این نظام ارزی شکل گرفته در توافقات مندرج در این کنفرانس، تنها آمریکا به میزان مساوی و برابر با دلارهای منتشر شده، به‌عنوان پشتوانه طلا نگهداری می‌کرد.

مزیت‌های دلار در بازارهای مالی جهانی به آمریکا یک اهرم فشار ویژه هدیه داد. آمریکا برای حفظ موقعیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود در جهان از دلار به‌عنوان یک اسلحه استفاده کرد. در شرایطی که این کشور همواره در حدود ۲۰ درصد تولیدات جهانی را در اختیار دارد، بیش از نیمی از ذخایر ارزی جهان متعلق به آمریکا است. بخش اعظم این برتری دلار از کنوانسیون «برتون وودز» در سال ۱۹۴۴ برآمده است (سیف، ۱۳۸۹: ۶۰). نقش حیاتی دلار در جهان به آمریکا این امکان را می‌دهد تا تجارت و کسری بودجه خود را تامین مالی کند. از آنجایی که واردات آمریکا به واحد پولی خودش انجام می‌شود این کشور از بحران‌های پرداختی در امان

-
- 1 . Henry Morgenthau, Jr.
 - 2 . Harry Dexter White
 - 3 . Burton Woods Conference
 - 4 . International Monetary Fund
 - 5 . World Bank
 - 6 . General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)



است. سیاست‌های پولی امریکایی‌ها نیز می‌تواند بر ارزش دلار و افزایش رقابت‌پذیری آن اثر بگذارد.

در دهه ۱۹۷۰ بر اثر افزایش هزینه‌های سنگین جنگ امریکا در ویتنام و تورم شدید داخلی در این کشور، بدهکاری امریکا به کشورهای اروپایی افزایش یافت و از میزان اعتبار و ارزش دلار تا حدود زیادی کاسته شد. در سال ۱۹۷۱ ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهوری وقت امریکا اعلام کرد که ایالات متحده از این پس دیگر به تعهدات خود در کنفرانس برتون وودز عمل نخواهد کرد. بدین ترتیب توافقنامه برتون وودز با شکست مواجه شد. پس از سخنرانی نیکسون، دلار امریکا به صورت بی‌پشتوانه چاپ و منتشر شد و به صورت ارز شناور درآمد. اگرچه این اقدام امریکا با نارضایتی و اقدام متقابل کشورهای اروپایی از جمله فرانسه همراه بود و موجب شد تا آنها اقدام به معاوضه دلار با طلا نمایند، و از امریکا درخواست کنند تا بدهی‌های خود را با طلا پرداخت نماید، اما درخواست امریکا از کشورهای اوپک به‌ویژه عربستان سعودی برای انجام معاملات نفتی با دلار موجب ادامه روند سلطه‌گری یکسویه این ارز بر تعاملات اقتصادی جهانی بدون هرگونه پشتوانه‌ای شد.

۴. مصادیق سلطه‌گری دلار بر اقتصاد جهانی

استفاده ابزاری ایالات متحده از دلار در روند اقتصاد جهانی موارد متعددی را شامل می‌شود. برخی از این موارد توسط خود ایالات متحده و برخی دیگر توسط سایر بازیگران اقتصاد جهانی در حال انجام است. کارکردهای کنونی دلار موجب سلطه حداکثری آن بر روندهای اقتصادی جهانی و در نتیجه بهره‌برداری چندوجهی ایالات متحده از این جایگاه برای مطامع سیاسی و بین‌المللی خود شده است. به‌طور کلی مهم‌ترین این موارد به شرح زیر است:

امروزه دلار به‌عنوان مبنای قیمت‌گذاری بسیاری از محصولات اقتصادی در ابعاد جهانی است. تولیدات مربوط به حوزه انرژی همچون نفت و گاز، فلزات گرانبهایی همچون طلا، نقره، آلومینیوم، نیکل، فولاد، روی، مس، سرب و بسیاری دیگر از کالاها براساس این ارز قیمت‌گذاری و معامله می‌شوند.

همچنین برای تعیین و سنجش میزان ارزش سایر ارزها در مقیاس جهانی از دلار استفاده می‌شود. براساس این مبنا، رشد و همچنین تنزل ارزهای دیگر به واسطه نسبت آنها با دلار مورد محاسبه قرار می‌گیرند. به‌طور کلی از دلار به‌مثابه معیار سنجش نرخ برابری استفاده می‌شود.

در بسیاری از سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی از دلار به‌عنوان ارز رایج استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال واحد پولی تعریف شده در صندوق بین‌المللی پول (سبد حق برداشت مخصوص^۱) تقریباً معادل یک دلار ارزش‌گذاری می‌شود. همچنین براساس این روبه، پرداخت تسهیلات، توسط این‌گونه نهادها به کشورها و همچنین پروژه‌های بین‌المللی براساس دلار صورت می‌پذیرد.

استفاده از دلار در نظام رتبه‌بندی توانمندی اقتصادی کشورها از مهم‌ترین کارکردهای بین‌المللی آن محسوب می‌شود. به‌عنوان نمونه، میزان تولید ناخالص داخلی کشورها و میزان ذخیره (ارزی) ملی آنها براساس حجم دلاری نظام پولی آنها محاسبه می‌شود. حدود دوسوم ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی در جهان را دلار تشکیل می‌دهد (میرمحمدی، ۱۳۹۷). در ابعاد جهانی نیز اندازه‌گیری بسیاری از شاخص‌های اقتصادی همچون تولید ناخالص جهانی، میزان بدهی کشورهای جهان و یا حجم مبادلات اقتصاد جهانی براساس دلار است.

در شش ماه دوم سال ۲۰۱۹ سهم دلار از مبادلات خارجی میان کشورها در اقتصاد جهانی (در روندی روبه کاهش) در حدود ۶۱.۶۳ درصد می‌باشد (IMF, 2019). این رقم یعنی چیزی حدود بیش از نیمی از مبادلات در دنیا، که در نوع خود قابل توجه است و زمینه توانمند شدن آن را توسط خود کشورها فراهم می‌کرد. با این حال بسیاری از موضوعات ژئوپلیتیکی زمینه کاهش تدریجی انگیزه سایر کشورها برای استفاده از دلار در مبادلات خارجی را فراهم کرده است.

این گستره نفوذ حداکثری که در طول سالیان متوالی در اختیار دلار قرار گرفته است، دولت‌های آمریکا را بر آن داشت تا از آن در راستای اهداف خصمانه، محدودسازی رقبا و همچنین فرسایش قدرت آن‌ها بهره‌برداری کنند. اکثر روسای جمهور آمریکا در تاریخ آمریکا، از دلار به‌عنوان یک سلاح استفاده کرده‌اند. دولت ترامپ نیز با وضع تحریم‌های شدید مالی علیه ایران و روسیه، راه‌اندازی جنگ تجاری با چین و اعمال تعرفه‌های گسترده علیه این کشور، خروج از توافق برجام، و همچنین جدال بر سر ارزش دلار با ارزهایی همچون یوان (چین)، ین (ژاپن) و ... عملاً بخش کانونی سیاست خارجی خود را متوجه تحولات در حوزه مالی با محوریت نقش دلار کرده است.

1 . special drawing right (SDR)

در عین حال نباید از نقش مخرب دلار در ارائه تسهیلات به کشورهای کمتر توسعه یافته از سوی ایالات متحده و سازمان‌های شکل گرفته زیر نظر آن به سادگی عبور کرد. جان پرکینز^۱ کارشناس سابق سازمان امنیت ملی امریکا در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در کتاب خود با عنوان اعترافات یک جنایتکار اقتصادی^۲؛ (افشاگری‌هایی در باب ترفندهای ایالات متحده امریکا در اقتصاد جهانی) آورده است که بسیاری از برنامه‌های کمک اقتصادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به کشورهای توسعه نیافته به جای این که به رشد اقتصادی این کشورها کمک کند، موجب ایجاد وضعیت بد و جبران‌ناپذیر اقتصادی و زیست‌محیطی در آن‌ها شده است. پرکینز در مقدمه خاطرات خود بخشی از شیوه کار خود و همکارانش در سازمان‌های بزرگ اقتصادی را چنین تشریح می‌کند: «ساختن امپراتوری جهانی هدف غایی تلاش جنایتکاران اقتصادی است. ما گروهی زن و مرد نخبه هستیم که با بهره‌گیری از سازمان‌های مالی بین‌المللی، شرایطی را فراهم می‌کنیم که در آن، سایر ملل مطیع «ابر شرکت سالاری»^۳ می‌شوند» (پرکینز، ۱۳۸۹: ۱۳). اگرچه پرکینز کمک‌های امریکا به کشورهای ضعیف را نوعی دست و دلبازی توصیف می‌کند، اما این کمک‌ها نیز به تأمین منافع امریکا مشروط است. این کمک‌ها که در قالب وام برای ساختن پروژه‌های زیر بنایی از قبیل نیروگاه‌های برق، بزرگراه‌ها، بندر، فرودگاه‌ها یا شهرک‌های صنعتی اعطا می‌شوند، مشروط به آن است که ضرورتاً شرکت‌های مهندسی و ساختمانی امریکا این پروژه‌ها را بسازند. در واقع، بخش اعظم وام هیچ‌گاه از ایالات متحده خارج نمی‌شود، بلکه صرفاً از بانک‌های واشنگتن به حساب دفاتر مهندسی در نیویورک، هوستون یا سان فرانسیسکو انتقال می‌یابد. اما به گفته پرکینز این اتفاق تمام ماجرا نیست، بلکه اصل ماجرا از آنجا شروع می‌شود که یک جنایتکار اقتصادی می‌تواند وام را با شرایط و بهره‌هایی به کشور قربانی بقبولاند که حتی پس از اجرای پروژه توسط شرکت‌های امریکایی و به سوددهی رسیدن آنها، باز هم کشور میزبان موفق به پرداخت اصل و بهره سنگین وام نشود و آنجاست که باید بدهی خود را به گونه دیگری به ایالات متحده پرداخت کند. حالتی که شکلی از وابستگی سیاسی اقتصادی یا نظامی کامل را برای آن کشور در پی دارد و آن زمان است که می‌توان گفت کشور دیگری تحت سلطه امپراتوری جهانی قرار گرفته است (همان: ۱۱۸).

1 . John Perkins

2 . Confessions of an Economic Hit Man

3 . Corporatocracy



۴-۱. سلطه‌گری دلار و موضوع تحریم‌ها

تحریم‌های یک‌جانبه از مهم‌ترین ابزارهای دیپلماسی اجبار در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. ایالات متحده عمدتاً این ابزار را علیه بازیگرانی مورد استفاده قرار می‌دهد که سیاست‌های این کشور را نمی‌پذیرند. بنابراین، این نوع از تحریم‌ها برای متقاعد ساختن کشورهایی است که در روند اقتصاد جهانی قرار دارند، اما تمایلی به پذیرفتن قواعد مورد نظر ایالات متحده ندارند. ایالات متحده از این تحریم‌ها برای تحقق اهداف سیاسی خود استفاده می‌کند. این کشور برای اعمال محدودیت اقتصادی عموماً از مفاهیم و ادبیات هنجاری استفاده می‌کند. به کارگیری واژه‌هایی همانند «قانون‌شکن» به‌عنوان بخشی از ادبیات این کشور برای مقابله با رقبای خود در سیاست جهانی است. حال آن که بررسی قوانین دقیق بین‌المللی نشان می‌دهد که خود این کشور مرتکب بیشترین نقض قواعد بین‌المللی شده است. تحریم یک‌جانبه پس از جنگ سرد، و در دوره باراک اوباما و دونالد ترامپ در خصوص بسیاری از کشورها مرتباً به کار گرفته شده است.

با توجه به مشکلات اقتصادی (به‌ویژه تجاری) تهدید کننده هژمونی ایالات متحده در جهان پس از جنگ سرد، موجی نوین از تلاش این کشور برای تقویت و تثبیت شرایط اقتصادی هژمونی اش مشاهده شده است. هژمونی اقتصادی یک دولت از یک سو، مستلزم برخورداری از بالاترین قابلیت‌های اقتصادی، و از سوی دیگر، مستلزم اراده و توانایی آن دولت برای رهبری امور اقتصادی جهان می‌باشد که در اینجا نقش قدرت (به مفهوم کلی آن) اهمیت می‌یابد. دولت امریکا در جهان پس از جنگ سرد به پشتوانه قدرت ویژه‌اش، مجدداً در راستای احاطه بر فرصت‌های تجاری و در عین حال مدیریت امور تجاری جهان فعال شد. گرایش به هژمونی تجاری امریکا در این دوره، دو مجموعه از سیاست‌های به هم وابسته داشته است: ۱. سیاست‌های چندجانبه جهانی که در چارچوب آن تقویت سازوکارهای نهادی جهانی در قالب موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) و سازمان تجارت جهانی (WTO) تحت رهبری امریکا پیگیری شد؛ و ۲. سیاست‌های منطقه‌ای و دوجانبه که به تبع آن امریکا به توسعه موافقت‌های ترجیحی منطقه‌ای و دوجانبه تجارت آزاد پرداخت. در همه این موارد نقش دلار برای اداره روندها محسوس بوده است (شیرخانی و قنبرلو، ۱۳۸۷). با این حال، نه فقط در روندهای همگرایانه، بلکه در مناسبات واگرایانه و تنش‌های ژئوپلیتیکی نقش محسوس‌تری از سوی دلار مشاهده شده است.

در این گونه موارد قدرت واقعی دلار مربوط به ارتباط آن با تحریم‌ها است. قوانین متعددی به واشنگتن اجازه می‌دهد تا از دلار به عنوان اسلحه پرداخت استفاده کند. هنگامی که قدرت دلار با دسترسی امریکا به اطلاعات تراکنش‌های سوئیفت ترکیب می‌شود، امریکا کنترل خارق العاده‌ای بر فعالیت‌های اقتصادی جهانی پیدا می‌کند.

تحریم‌ها می‌توانند اشخاص، بنگاه‌ها، سازمان‌ها و یا تمام یک کشور را در بر گیرد و در مرحله بعد، دسترسی ناقضان تحریم به سیستم‌های مالی را قطع کند. هر گونه تراکنشی در جهان که با استفاده از دلار صورت می‌گیرد باید طبق مقررات و تحریم‌های امریکا انجام شود. همین مسئله باعث شده امریکا حتی بر روی کار طرف ثالث با تحریم شدگان نیز کنترل داشته باشد و آن را محدود یا قطع کند. ریسک نقض تحریم‌ها موجب شده است تا بانک‌های زیادی در دنیا در سال‌های اخیر به واسطه همکاری با کشورهایی که با سیاست‌های امریکا در فضای تعارض قرار داشتند، مورد تحریم واقع شدند.

در نتیجه این مسئله، تأمین مالی برای کشور تحریم شده بسیار دشوار می‌شود. بسیاری از شرکت‌ها در نهایت ناچار به پرداخت جریمه به طرف امریکایی شده‌اند تا از تحریم‌ها خارج شوند و دسترسی آن‌ها به نظام مالی بین‌المللی به‌ویژه بازارهای امریکا برقرار شود. در ارتباط با تحریم‌های ایران، امریکا فشار گسترده‌ای را به موسسات مالی دنیا وارد ساخت. "کومرز بانک" دومین بانک بزرگ آلمان به خاطر نقض تحریم‌ها علیه ایران و سودان تحت اجبار بود که حداقل ۵۰۰ میلیارد دلار باید به مقامات امریکا جریمه بپردازد. تعداد دیگری از بانک‌های بین‌المللی از جمله گروه بانکی بریتانیایی HSBC و بانک سوئیسی Credit Suisse نیز با اتهامات مشابه به ترتیب ۱.۹ و ۲.۶ میلیارد دلار باید به امریکا جریمه پرداخت کرده و بانک فرانسوی BNP Paribas با پرداخت ۸.۹۷ میلیارد دلار جریمه به واشینگتن موافقت نموده است (РияНовости, 2014). امریکا با توجه به سلطه بر بسیاری از بازارهای بین‌المللی توانسته است خود، یعنی دلار امریکا را به مهم‌ترین ارز در دنیا تبدیل کند. دلار اکنون نه تنها یک ابزار پولی و اقتصادی، بلکه یک ابزار سیاسی و استراتژیک برای تأمین اهداف توسعه‌طلبانه امریکاست؛ تا جایی که امریکا می‌تواند یک کشور را از تعامل اقتصادی با ارز دلار، منع و به این روش، آن کشور را تحریم کند. به‌طور کلی شیوه‌ها و روند جنگ مالی را باید در چارچوب امپریالیسم مالی و اهدافی چون حفظ هژمونی دلار و اهداف سلطه جویانه امریکا بررسی کرد. تصمیم دولت امریکا

به وضع تحریم علیه برخی شرکت‌ها و کشورها، نشان‌دهنده هژمونی دلار بر اقتصاد جهانی از مالیه بین‌المللی گرفته تا تجارت جهانی و سرمایه‌گذاری است. در واقع اصلی‌ترین ابزار مالی امریکا برای پیشبرد تحریم‌ها دلار است که تقریباً تمام جنبه‌های تجارت بین‌المللی را تحت سیطره خود دارد. تجارتی که در دنیا شکل می‌گیرد مبادلاتش با دلار انجام می‌گیرد. بانک‌های مرکزی دنیا بیشتر ذخایر خود را به دلار نگهداری می‌کنند. این بدان معناست که دولت امریکا کاغذی را امضا کرده و به دنیا می‌دهد و در مقابلش کالا می‌گیرد. یعنی یک دارایی عجیبی از نظام بین‌المللی را به سمت خودش با امضا و حفظ دلاری که دارد، می‌کشد.

۴-۲. پیامدهای استفاده ابزاری امریکا از دلار در نظام بین‌الملل

اقدامات یکسویه و استفاده ابزاری ایالات متحده از دلار قبل و پس از بحران سال ۲۰۰۸ به این سو موجب تضعیف دلار شده است. جوزف استیگلیتز^۱ در کتاب خود با عنوان «سقوط آزاد؛ بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی»^۲ به بررسی جنبه‌هایی از نظام اقتصادی حاکم بر جهان، در رویارویی با رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ پرداخته است. او باورهای اقتصادی و چگونگی تأثیر آن‌ها بر سیاست‌ها را تشریح می‌کند و جهت تفهیم ارتباط میان بحران به وجود آمده و این باورها، وضعیت پیش آمده منتج از سیاست‌های بحران‌زای امریکا را موشکافی می‌کند. بر این اساس، او تأثیر لجام گسیختگی نظام پولی و مالی را بیان کرده و به این مسئله می‌پردازد که چگونه نگرشی معیوب، منجر به این بحران شده و شناخت مشکلات را برای تصمیم‌گیران دشوار کرده است. وی در بخش معرفی نظام‌های جدید ذخایر جهانی عنوان می‌کند که سیستم ذخیره جهانی دلار رو به فرسایش است و هژمونی اقتصادی و پولی امریکا دیگر همچون گذشته نخواهد بود. چرا که تلاش‌های فراوانی از سوی سایر بازیگران برای بی‌اعتبارسازی دلاری (دلارزدایی)^۳ از جندی قبل شکل گرفته است (استیگلیتز، ۱۳۹۱: ۲۷۰-۲۶۸).

همچنین در دوران ترامپ بهره‌برداری یکجانبه امریکا از ابزار دلار در حوزه سیاست خارجی موجب شده است تا نتایج متناقضی برای این کشور داشته است. به‌عنوان نمونه ایالات متحده با وضع تحریم‌های گسترده علیه شرکت‌های ایرانی و روسی، و همچنین وضع تعرفه‌های بسیار بالا بر کالاهای چینی وارداتی به داخل امریکا جدال گسترده‌ای را با این کشورها آغاز کرد. اما با

1 . Joseph Stiglitz

2 . Freefall: Free Markets and Sinking of the Global Economy

3 . DE dollarization

مشخص شدن راه‌های گریز از تحریم‌ها و همچنین عقب‌نشینی واشنگتن در استمرار برخی از این تصمیمات، عملاً شاهد کاهش اثر این تصمیم‌ها، عدم قطعیت و افزایش ریسک در بازارهای مالی و نهایتاً کاهش قدرت امریکا بودیم. این تحولات منجر به آن شده است تا سایر بازیگران معترض به استفاده ابزاری ایالات متحده از دلار دست به اقدامات مقابله‌جویانه برای مهار و جایگزینی این ارز مخاصمه‌جو بزنند. از جمله این تصمیمات می‌توان به استفاده از پیمان‌های پولی دو و یا چندجانبه، تلاش برای طراحی سازوکارهای پرداختی به غیر از سوئیفت، طراحی بورس‌های عرضه کالا و خدمات براساس پول‌های ملی اشاره کرد. این دسته از اقدامات و بسیاری دیگر از تحولات موجب شده است که در طی سالیان آینده نوعی گذار در ساختار اقتصاد جهانی مبتنی بر دامنه عملیاتی نقش دلار از سوی کارشناسان قابل رهگیری باشد.

تلاش امریکا برای تسری قواعد داخلی آن کشور به حوزه نظام بین‌الملل و مخالفت بازیگرانی چون کشورهای اروپایی، چین و روسیه باعث شده که این روند به سایر کشورها نیز منتقل گردیده و سطح جدیدی از تعارض به‌وجود آید و در شرایط موجود امریکا به تنهایی قادر به اتخاذ تصمیم نهایی در رابطه با مسائل و موضوعات پیچیده جامعه بین‌المللی نباشد. با نگاهی به این روند، سطح و میزان هژمونی اقتصادی ایالات متحده در اقتصاد جهانی مشاهده می‌شود که شاخصه‌های اقتصادی این کشور به تدریج ضعیف‌تر گردیده است. به‌عنوان نمونه در چند شاخص می‌توان این نتیجه را تبیین کرد. شاخص اول، میزان سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد کشورها است که براساس آن اگرچه در سال ۲۰۰۰ امریکا بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار (۲۲ درصد از کل سهم جهانی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی) دریافت کرده بود، اما در سال ۲۰۱۴ این مقدار فقط به ۹۲.۴ میلیارد دلار رسید؛ یعنی چیزی کمتر از ۸ درصد جهانی. اگرچه در ۱۹۹۰، براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، اقتصادهای توسعه‌یافته غربی مسئول تولید ۸۰ درصد تولید ناخالص جهانی در قیمت‌های کنونی (شامل ۵۸.۳ درصد برای ایالات متحده و کشورهای حوزه یورو) بودند، در سال ۲۰۱۰ این رقم به ۶۵.۷ درصد کاهش یافت (که شامل ۴۹ درصد برای امریکا و کشورهای اروپایی بود)، در سال ۲۰۱۴ این میزان به ۵۵.۱ درصد رسید که ۳۴.۵ درصد آن مربوط به کشورهای قاره اروپا بود (Centre for Economic Research, 2016: 7).

چالش دیگر برای هژمونی امریکا رقابتی سرسخت اقتصادی آسیایی و اروپایی هستند که با امریکا رقابت جدی دارند. به‌طور ویژه چین پس از بحران سال ۲۰۰۸ با بهره‌برداری درست از پیامدهای بحران، توانست شرایط را به سود خود تغییر دهد. رشد چشمگیر اقتصاد چین در

سال‌های گذشته این کشور را به دومین اقتصاد بزرگ دنیا طی دهه‌های گذشته تبدیل کرده است. در سال ۱۹۷۸، زمانی که چین برنامه اصلاحات اقتصادی را آغاز کرد، با ۲۱۴ میلیارد دلار، تولید ناخالص داخلی در جایگاه نهم رده‌بندی جهانی قرار داشت. ۳۵ سال بعد، با افزایش تولید ناخالص داخلی به رقم ۹.۲ تریلیون دلار، پکن توانست در جایگاه دوم اقتصاد جهانی بایستد. با این حال اقتصاد چین از سال ۲۰۱۰ به بعد روند رشد اقتصادی خود را در سطح ۷ درصد ثابت نگه داشته است که رقمی کمتر از نرخ رشد ۱۰ درصدی پیش از بحران مالی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ محسوب می‌شود (focus-economics.com, 8 Nov 2018).

۵. مهم‌ترین واکنش‌های جهانی درباره استفاده ابزاری امریکا از دلار

صندوق بین‌المللی پول در اواسط سال ۲۰۱۸ اعلام کرد که سهم دلار در ذخایر ارزی کشورهای مختلف جهان در سه ماهه نخست ۲۰۱۸ کاهش یافته و کشورها به یورو، یوان و پوند گرایش بیشتری پیدا کرده‌اند. براساس گزارش این صندوق جایگاه دلار در ذخایر ارزی کشورها برای پنجمین سه ماهه متوالی ضعیف شد و در چهار سال منتهی به سال ۲۰۱۸ م به پایین‌ترین حد رسید (IMF, 2018: 2). پیش‌بینی رشد اقتصادی کشورهای دیگر و احتمال کاهش تزریق بسته‌های تشویقی بانک‌های مرکزی کشورهای مختلف به بخش‌های آسیب دیده اقتصادی باعث شده بود تا در آن مقطع ارزیابی غیر از دلار تقویت شوند. اگرچه بسیاری از تحلیل‌گران، کاهش ارزش دلار را مطابق خواست دولت دونالد ترامپ برای تقویت توان صادراتی این کشور در برابر رقبایی همچون چین و ژاپن قلمداد می‌کنند، اما واقعیت‌های نظام بین‌الملل گویای آن است که نوسانات مربوط به کاهش جایگاه دلار در عصر کنونی، نمایانگر تلاش‌هایی از سوی برخی بازیگران اصلی اقتصاد جهانی برای عدم استفاده از این ارز می‌باشد.

۵-۱. دلارزدایی، جایگزینی ارزی

با توجه به سیاست‌های در حال اجرا از سوی بسیاری از کشورها و تحولات صورت گرفته در رویکرد حمایت‌گرایانه و همچنین اجبارآمیز واشنگتن نسبت به سایر کشورها به نظر می‌رسد که موقعیت دلار به‌عنوان ارز مبادلاتی و ذخیره جهانی به خطر افتاده است. هم‌اکنون نشانه‌های گوناگونی در جهان نسبت به اقدامات یک، دو و چندجانبه کشورها در فاصله گرفتن دلار و کنار گذاشتن این ارز از مبادلات آنها نمایان شده است.

به‌عنوان مثال روسیه دلار را به‌عنوان یک ارز خطرناک معرفی و برهمن اساس مجوز معاملات نفتی با ارز ملی را صادر کرد. چنانچه در راستای دوری‌گزینی از دلار، روس‌ها سرمایه‌گذاری‌های خود را در اوراق قرضه دولتی آمریکا به‌طور قابل‌توجهی کاهش دادند و از ۴۷ میلیارد دلار در ماه آوریل ۲۰۱۸، به حدود ۳۴ میلیارد دلار در ماه می رساندند. رئیس بانک مرکزی روسیه - خانم الیورا نابیولینا^۱ - در این زمینه اعلام کرد که کاهش حجم دارایی‌های دلاری روسیه در نتیجه ارزیابی نظام‌مند تمام مخاطرات موجود شامل مخاطرات مالی، اقتصادی و ژئوپلیتیک است. روسیه در حالی اوراق قرضه دولتی آمریکا را به فروش می‌رساند که در عین حال در حال بالا بردن حجم ذخایر طلای خود است و حجم این دارایی روسیه به بالاترین میزان در ۲۰ سال گذشته رسیده است. بنا به گزارش بانک مرکزی روسیه، خرید طلا توانسته است به این کشور در تنوع‌بخشی به ذخایر مالی خود کمک کند. روسیه که در ۲۰۱۸ بزرگترین خریدار طلا در جهان بود، ۱۰۶ تن از این فلز گرانبها را در سال میلادی جاری خریداری کرده و دارایی‌های این کشور از شمش طلا به ۱۰۹.۵ میلیارد دلار تا ماه سپتامبر ۲۰۱۹ رسیده است. روسیه به زودی چهارمین دارنده بزرگ ذخایر طلا در جهان خواهد بود که بخش زیادی از آن به خاطر علاقه مداوم این کشور به خرید طلا است (Russia today, 2019).

مورد چین به گونه‌ای دیگر در حال انجام است. پس از آن که چین از سوی ترامپ در سال ۲۰۱۷ برای وضع تعرفه‌ها مورد خطاب قرار گرفت، زمزمه‌های جدی برای وقوع جنگ ارزی میان دو طرف نیز شنیده شد. استیون منوخین^۲ وزیر خزانه‌داری آمریکا - اعلام کرد که «در صورتی که چین تحریم‌های سازمان ملل علیه کره شمالی را اجرا نکند، تحریم‌های جدید اقتصادی علیه این کشور اعمال خواهد شد. اگر چین از این تحریم‌ها تبعیت نکند ما تحریم‌های جدیدی را علیه آنها وضع کرده و دسترسی چین به دلار و نظام پرداخت بین‌المللی دلار را خواهیم بست» (Mohsin & John, 2017). در سال‌های اخیر، چین به جز آمریکا شرکای بزرگ دیگری نظیر ژاپن، کره جنوبی، روسیه و آلمان دارد و به نظر نمی‌رسد هیچ یک از این کشورها با محدود شدن دسترسی چین به دلار دست از مبادله با چین بردارند. از سوی دیگر یوآن چین نیز به چهارمین ارز پرمبادله جهان پس از دلار، یورو و پوند تبدیل شده است و به اعتقاد ریان مک‌ماکن^۳

1 . Elvira Nabiullina

2 . Steve Mnuchin

3 . Ryan McMaken

کارشناس مؤسسه مایسز،^۱ چین برای تحریم شدن از سوی امریکا بسیار بزرگ است، این‌گونه رفتارها اگر چه به نابودی دلار منجر نمی‌شود، اما تلاش‌های جهانی برای کنار گذاشتن دلار را افزایش می‌دهد (McMaken, 2017).

بانک مرکزی چین حدود ۱۰۰ تن طلا در دسامبر سال ۲۰۱۸ م به ذخایر خود اضافه کرده است. ذخایر شمش طلای این کشور تا پایان ماه ژوئن سال ۲۰۱۹ به ۲۱۴۱ تن رسید. ارزش دارایی‌های طلای چین در پایان ماه اوت سال ۲۰۱۹ به ۹۵.۴۵ میلیارد دلار افزایش یافته بود. پیتر شف،^۲ مدیرعامل و مشاور شرکت یورو پسیفیک^۳ در مورد خرید طلای روسیه و چین معتقد است: «آینده برای آنها مثل روز روشن است. این دو کشور خود را برای زمانی آماده می‌کنند که دلار دیگر ارز ذخیره جهان نیست. روسیه و چین در سال‌های اخیر به‌طور مداوم طلا ذخیره کرده‌اند تا ذخایر فزاینده جهانی خود را از دلار امریکا دور سازند. آنها در حال حاضر بزرگترین خریداران این فلز گرانبها هستند» (Russia today, 2019).

به‌طور کلی برخی از کشورها در تلاش هستند تا با جدیت موضوع کنارگذاشتن دلار (دلارزدایی) به‌عنوان یک ارز مرجع را در معادلات اقتصادی خود مورد لحاظ قرار دهند (Kubo, 2018: 60, Kievich, 2017). این موضوع در کنار استفاده برخی از کشورهای مهم همچون چین و روسیه از سیستم‌های تراکنش مالی محلی به جای سیستم سوئیفت که تحت مدیریت امریکایی‌ها قرار دارد، موج دیگری از رفتار اعتراضی قدرت‌های در حال ظهور را نسبت به عملکرد کنترلی و سیاست‌های اقتصادی امریکا نشان می‌دهد.

۵-۲. پیمان‌های پولی دو یا چندجانبه

پیمان پولی دوجانبه یعنی «استفاده همزمان از دو پول ملی در پرداخت‌های مرتبط با تجارت و تامین مالی دوجانبه به گونه‌ای که نیازی به ارز ثالث نباشد. در این حالت، ظرفیتی جدید در اختیار تجار قرار گرفته و ریسک آن‌ها را کاهش می‌دهد. در سال‌های اخیر، ابزارهای متعددی برای پوشش ریسک پیمان پولی طراحی شده است؛ لذا بانک‌های مرکزی کشورها در معرض ریسک ناشی از نوسانات ارزهای ملی نیز قرار نمی‌گیرند.

1 . Mises Institute

2 . Peter Schiff

3 . Euro Pacific Capital



چین از جمله کشورهایی است که اقدامات موفق‌تری را برای رهایی از سلطه دلار از طریق سازوکارهای پول ملی خود به انجام رسانده است. پکن در راستای کاهش وابستگی خود به نظام پرداخت دلاری در انجام معاملات بین‌المللی، یک سیستم پرداخت فرامرزی مبتنی بر یوان ایجاد کرده است تا پرداخت‌های بین‌المللی نیز از طریق یوان انجام شود. هدف اصلی چین از راه‌اندازی این مکانیسم پرداخت، کاهش وابستگی به پیام‌رسان مالی سوئیفت و سیستم‌های پرداخت دلاری مستقر در امریکاست. این سیستم پرداخت چینی، از زمان راه‌اندازی تاکنون با استقبال فزاینده کشورها مواجه شده و کمک شایانی به اجرایی‌شدن پیمان‌های پولی دوجانبه چین با دیگر کشورها نموده است. پیش از این چین توانسته بود تا یوان را به سبب حق برداشت مخصوص صندوق بین‌المللی پول اضافه کند و شرایط گسترش نفوذ این ارز در مبادلات جهانی را بیش از پیش فراهم کند. در سال ۲۰۱۷ پکن توانست با مسکو یک صندوق سرمایه‌گذاری مشترک ایجاد کند که بر مبنای پول‌های ملی دو کشور معادل ۱۰ میلیارد دلار سرمایه در اختیار دارد (Cai Xiao, 2017). با تصمیم ترامپ مبنی بر آغاز محدودیت گسترده بر روند کالاهای وارداتی از چین به امریکا، پکن تصمیم گرفت تا تصمیم‌های قبلی خود در مورد جایگزینی دلار با یوان را عملیاتی نماید. در ۲۶ مارس ۲۰۱۸ چین انعقاد قراردادهای نفتی به یوان را در بورس شانگهای آغاز کرد (Gloystein, 2018) که این اقدام را می‌توان مکمل طراحی سیستم پرداخت مالی یونیون پی^۱ قلمداد کرد که برخی از بانک‌های معتبر اروپایی از جمله دوپچه بانک آلمان را نیز همراه خود نموده است. در ماه مارس سال ۲۰۱۸، چین روزانه ۹۰۱۷ میلیون بشکه نفت وارد کرده و رکورد پیشین خود برابر با ۸۰۵۷ میلیون بشکه در روز را شکسته است. این میزان، از واردات نفت امریکا بیشتر است و چین را به نخستین واردکننده نفت در جهان تبدیل کرده است. با توجه به این رکورد، تعیین قیمت نفت با یوان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند (Hanly, 2017).

بروز بحران‌های اقتصادی همچون آن چه که در سال ۲۰۰۸ در امریکا رخ داد موجب شد تا دلار نیز صدمات فراوانی در مبادلات بین‌المللی را تجربه کند. از این مقطع رقابت ارزهایی همچون یوان چین با دلار برای گسترش نفوذ بین‌المللی‌شان به‌طور تصاعدی مورد پیگیری دو طرف قرار گرفت. امریکا در ادوار مختلف، نسبت به بازیگرانی که برای کاهش نفوذ و ارزش دلار گام‌هایی را برداشتند، سیاست مشابه محدودسازی و حذف را در پیش گرفته است. البته با توجه به میزان توانمندی‌های رقبا، نتایج متفاوتی در این سیاست حاصل شده است. بسیاری از تحلیلگران

معتقدند تصمیم صدام و قذافی برای حذف دلار و روی آوردن به یورو منجر به حذف خودشان شد. هدف واشنگتن برای حذف چاوز و مادورو در ونزوئلا را نیز در همین راستا مورد تفسیر قرار داده‌اند. اما در برابر بازیگران توانمند منطقه‌ای و جهانی این سیاست از سوی امریکا در اشکال دیگری پیگیری شده است. چین سیستم CIPS را برای پرداخت‌های بین‌المللی یوانی راه‌اندازی کرده است تا استفاده از پول ملی خود در پرداخت‌های بین‌المللی را توسعه دهد. بعضی بانک‌های روسیه نیز قبلاً به این سیستم پیوسته‌اند. سیستم پرداخت کارت ملی روسیه و یونیون پی چین موافقت نموده‌اند تا با استفاده از این کارت‌ها پردازش عملیات مربوط به معاملات داخلی روسیه را انجام دهند. دو کشور برنامه آزمایش یونیون پی و بانک کشاورزی روسیه^۱ را برای صدور کارت‌های هماهنگ با سیستم پرداخت میر^۲ طراحی کرده‌اند. در سال ۲۰۱۴ بانک‌های مرکزی روسیه و چین یک پیمان پولی دوجانبه به مدت سه سال را برای مبادله با یوان و روبل، با هدف کاهش وابستگی به دلار و یورو و استفاده از پول‌های ملی خود در تجارت به امضاء رساندند. ارزش این پیمان ۲۵ میلیارد دلار اعلام شده است (Russia Today, 2017).

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، به‌دفعات از وزارت اقتصاد و امور مالی این کشور خواسته بود تا وابستگی خود به دلار را کاهش دهد. پیش از این نیز روسیه پیمان‌های پولی با کشورهای نظیر چین، اوکراین و پاکستان به امضاء رسانده بود (Verma & Gupta, 2018: 209). توافقاتی میان ایران با روسیه، ترکیه و چین برای کنار گذاشتن دلار از مبادلات تجاری فی‌مابین انجام شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که روسیه به دنبال رسیدن به سازوکاری جدید جهت کاهش وابستگی به استفاده از ارزهای معیار جهانی نظیر دلار و یورو است. با استفاده از این پیمان‌های دوجانبه می‌توان بدون استفاده از ارزهای معیار جهانی و با استفاده از ارزهای محلی دو کشور به تجارت و مبادلات بانکی پرداخت.

در اواخر اوت ۲۰۱۵، پوتین لایحه‌ای را به امضاء رساند که براساس آن دلار و یورو از تجارت میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع حذف شود. این موضوع به معنای ایجاد یک بازار مالی واحد بین روسیه، ارمنستان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و سایر کشورها به شمار می‌رود. در بیانیه کرملین آمده است که: «این سازوکار به گسترش استفاده از پول‌های ملی در

1 . Russian Agricultural Bank [in Russian: Россельхозбанк]

2 . Mir (payment system) [in Russian: Мир (платёжная система)]

استفاده ابزاری امریکا از دلار... ۱۰۹

پرداخت‌های تجارت خارجی و خدمات مالی کمک می‌کند و بنابراین پیش شرط‌هایی برای نقدشوندگی بازارهای ارز خارجی را ایجاد می‌کند» (Kremlin.ru, 2015).

امروزه، حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد از گردش مالی در اتحادیه اقتصادی اوراسیایی به دلار و یورو است که وابستگی اتحادیه را به کشورهای صادرکننده این ارز افزایش می‌دهد (هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۷: ۱۱۱). در خارج از کشورهای مستقل هم‌سود و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، روسیه و چین نیز تلاش کرده‌اند تا تسلط دلار را کاهش دهند. روسیه و چین در حال تلاش برای تمديد پیمان پولی دوجانبه میان خود هستند تا بدین طریق همچنان وابستگی خود به دلار و یورو را کاهش دهند و از ارزهای ملی خود استفاده کنند. استفاده از پول‌های ملی میان این دو کشور روز به روز در حال افزایش است. به غیر از دو کشور قدرتمند یادشده، کشورهای هم‌چون هند، ترکیه، ایران و ... نیز درصدد هستند تا هرچه بیشتر با کنار نهادن دلار، تعاملات تجاری خود را در حوزه بین‌المللی از طریق ارزهای ملی و انعقاد پیمان‌های پولی دو و یا چندجانبه به انجام برسانند.

۶. نتیجه‌گیری

امریکا همواره از دلار به‌مثابه یک ابزار راهبردی برای ارائه پاداش و همچنین مجازات در صحنه اقتصاد جهانی بهره‌برداری کرده است. در واقع کارایی دلار را نمی‌توان در تعاملات خصمانه همچون جنگ تجاری و ارزی و تروریسم اقتصادی خلاصه کرد. بلکه این ابزار شامل مجموعه‌ای از سازوکارهای بهم‌پیوسته است که به تنظیم رفتار سایر بازیگران در هر نوع فضای رفتاری (بایئات و بی‌بئات) می‌پردازد. به‌عنوان نمونه از اواسط سال ۲۰۱۷ تیم اقتصادی ترامپ تلاش کرده است تا هم‌زمان ضمن ایجاد تحرک اقتصادی در درون اقتصاد امریکا ارزش دلار را در سطح پایینی نگه دارد. یکی از اصلی‌ترین راهبردهای اقتصادی ترامپ این بوده است که عدم موازنه تجاری امریکا را برطرف کند. براین اساس کابینه او به دنبال این بوده است تا میزان صادرات امریکا را افزایش دهد و نرخ واردات از سایر کشورها را به حداقل برساند. بسیاری از متحدان و شرکای امریکا (همچون اروپایی‌ها) از این رویکرد ترامپ ناخرسند هستند. بنابراین روشن است که رویکرد سلطه‌گرایانه واشنگتن در استفاده ابزاری از دلار انتقاد متحدین این کشور را نیز موجب شده است. خطرات ناشی از استفاده از دلار در تجارت جهانی به واسطه اقدامات یکجانبه ایالات متحده در استفاده ابزاری از آن برای بسیاری از کشورهای جهان محسوس شده است. در نتیجه بسیاری از کشورها درصدد برآمدند تا از پرداخت هزینه‌های بیشتر برای این‌گونه

از اقدامات یک‌سویه و ابزاری ممانعت به عمل آورند. اقدامات این کشور در کنار کاهش حجم دلار در تبادلات جهانی موجب، افول جایگاه آن در آینده‌ای نه چندان دور خواهد شد.

۷. پیشنهادهای رسانه‌ای

در راستای تبیین هژمونی پولی (دلاری) ایالات متحده در صحنه اقتصاد جهانی، مجموعه پیشنهادهای رسانه‌ای زیر برای شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی مختلف برون‌مرزی به‌ویژه شبکه پرس‌تی‌وی توصیه می‌گردند:

پیشنهاد می‌شود شبکه پرس‌تی‌وی در قالب مستندی به بررسی روند استفاده ابزاری آمریکا از دلار، تبعات آن بر نظام بین‌المللی و واکنش کنشگران به این موضوع بپردازد.

شیوه‌های استفاده ابزاری ایالات متحده آمریکا از دلار در رصد تحولات اقتصادی نظام بین‌الملل مورد تبیین و اشاره قرار گیرند. در همین راستا، بایستی تأکید شود که شیوه‌های سیاسی استفاده ابزاری ایالات متحده آمریکا از دلار در کنترل و مهار کشورهای رقیب و همچنین کشورهای ضدنظام سلطه چیست و به چه صورتی در حال انجام است؟

ارتباط میان الگوهای رفتاری نهادی ایالات متحده در استفاده ابزاری از دلار برای منظم کردن رفتار بازیگران حوزه‌های سیاسی و اقتصادی نظام بین‌الملل (از طریق تحمیل حقوق داخلی به نظام بین‌المللی) و معرفی نقش نهادهای فعال داخلی آمریکا در حوزه استفاده ابزاری از دلار در نظام بین‌الملل همچون وزارت خزانه‌داری، فدرال رزرو، مورد پردازش رسانه‌ای قرار گیرد. در همین راستا کانال‌های بین‌المللی ایجاد شده توسط آمریکا و متحدان آن برای تنظیم حقوقی رفتار اقتصادی کشورها و بازیگران غیردولتی نظام بین‌الملل همچون سوئیفت به ورطه نقد کشانده شود.

قوانین بازدارنده داخلی و اقدامات اجبارآمیز اقتصادی آمریکا که از دامنه بین‌المللی برخوردارند و برای مهار و محدودسازی سایر کشورها مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند، در برنامه‌های متعددی با حضور حقوق‌دانان داخلی و خارجی مورد واکاوی و نقد قرار گیرند. اهمیت این بند آن است که ماهیت تحمیلی قوانین داخلی آمریکا به فرامرزی‌های این کشور را به نمایش خواهد نهاد.

واکنش‌های کشورهای مختلف همچون تصمیم برای استفاده از سایر ارزهای رایج در مبادلات مالی و تجاری و انعقاد قراردادهای پولی دو و چندجانبه در برابر رویکرد ابزاری ایالات متحده در استفاده از دلار در نظام بین‌الملل در برنامه‌های خبری و غیرخبری به‌کرات تبیین شود.

در همین راستا اقدامات برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای کنار گذاشتن دلار از مبادلات اقتصادی دو و یا چندجانبه خود مورد اشاره قرار گیرد. همچنین لزوم تشکیل ائتلاف فراگیر برای کنارگذاشتن دلار امریکا از معادلات و مبادلات جهانی در برنامه‌ها از زبان کارشناسان تبیین گردد.

با توجه به آن که جمهوری اسلامی ایران جهت استقلال اقتصادی و مقاوم شدن اقتصاد ملی خود در مقابل دلار بر حذف این ارز از معاملات بین‌المللی تأکید دارد، پیشنهاد می‌شود شبکه‌های برون‌مرزی، مزایای کاهش و یا حذف این ارز از مبادلات بین‌المللی را برای سایر بازیگران بین‌المللی تشریح کنند.

در تولید برنامه‌ها، استفاده از اینفوگرافی با محوریت تغییرات ساختاری در نظام اقتصادی بین‌الملل، افول تدریجی جایگاه امریکا در این ساختار، و بالطبع رفتارهای این کشور در چنین شرایطی نسبت به سایر بازیگران و قواعد نظام بین‌المللی مورد توجه جدی قرار گیرد.

عدم تعهدپذیری ترامپ به تعهدات بین‌المللی کشورش همچون پیمان نیروهای هسته‌ای میانبرد، برجام، توافق آب و هوایی پاریس، تعلیق مذاکرات تجارت آزاد فرآتلانتیک، تجدیدنظر در تعهدات این کشور با ناتو، گروه ۷ و غیره از جمله موضوعاتی است که نشان‌دهنده تلاش این کشور برای برهم زدن ساختارها و نظم‌ی است که خود بنیان‌گذار آن بوده است، چراکه مانع از اجرای تمایلات یکجانبه‌اش می‌گردد. از منظر برخی تحلیلگران، برخی از اقدامات امریکا در استفاده ابزاری از دلار مبتنی بر این مسئله است که ارزهای دیگر نیز باید در حوزه تجارت بین‌المللی حضور فزاینده‌تری داشته باشند. در واقع هدف امریکا از این اقدام نباید به‌مثابه کنار نهادن رویکرد ابزاری آن به دلار تلقی شود. بلکه این رویکرد باید به نوعی تلاش واشنگتن جهت درگیرسازی و کاستن اعتبار سایر ارزها بازنمایی گردد.

از زبان کارشناسان مختلف بر این موضوع تأکید شود که امریکا همواره و به طرق مختلف برای ایجاد شکاف در بین بازیگرانی که درصد استفاده از پیمان‌های پولی دو و یا چندجانبه هستند، تلاش می‌کند. این سیاست تفرقه‌افکن امریکا در راستای جلوگیری از تقویت میدان بازیگری رقبای خود مانند روسیه، چین، ایران، ترکیه، کره جنوبی و حتی اتحادیه اروپایی ارزیابی شود.

با توجه به اهمیت موضوع استفاده ابزاری امریکا از دلار، شایسته است تا رسانه‌های برون‌مرزی با پوشش خبرهای مستمر این سوءاستفاده به زبان‌های انگلیسی، عربی، روسی، و غیره، از کارشناسان مختلف امریکایی، روسی، چینی و اروپایی برای بررسی ابعاد و آینده این رفتار یکجانبه دعوت به عمل آورد.



منابع و مأخذ

استیگلیتز، جوزف (۱۳۹۱)، **سقوط آزاد؛ بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی**، (ترجمه محمد ناصر شرافت و رسام مشرفی)، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

پرکینز، جان (۱۳۸۹)، **اعترافات یک جنایتکار اقتصادی؛ افشاگری‌هایی در باب ترفندهای ایالات متحده امریکا در اقتصاد جهانی**، (ترجمه مهرداد شهبابی و میرمحمود نبوی)، تهران: نشر اختران، چاپ سوم.

پوراحمدی، حسین (۱۳۸۶)، **اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تغییرات قدرت امریکا: از چندجانبه‌گرایی هژمونیک تا یک‌جانبه‌گرایی افول**، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

ساعی، احمد و قاسم ترابی (۱۳۸۹)، «نظریه ثبات هژمونیک و بحران در نظام اقتصاد جهانی»، **فصلنامه سیاست**، سال چهارم، شماره ۴ (پیاپی ۱۶)، زمستان، ص ۱۶۰-۱۴۳.

سیف، احمد (۱۳۸۲)، «هژمونی دلار، یورو و علت‌های واقعی حمله امریکا به عراق»، **اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، سال هفدهم، شماره ۹-۱۰ (پیاپی ۱۹۰)، خرداد و تیر.

سیف، الله مراد (۱۳۸۹)، «برآورد راهبردی قدرت اقتصادی آمریکا»، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال سوم، شماره ۸، صص ۷۵-۴۷.

شیرخانی، محمدعلی و عبدالله قنبرلو (۱۳۸۷)، «هژمونیسیم تجاری امریکا: شرایط دوره پس از جنگ سرد»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۸، شماره ۲.

گیلین، رابرت (۱۳۹۲)، **اقتصاد سیاسی جهانی؛ درک نظم اقتصاد بین‌الملل**، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.

میرمحمدی، الهام (۱۳۹۷)، «پایان پادشاهی دلار: چه بر سر منبع قدرت امریکا می‌آید؟»، **تجارت‌نیوز**، قابل دسترس در: <https://tejaratnews.com>

هدایتی‌شهیدانی، مهدی (۱۳۹۷)، «گذار در ساختار اقتصاد جهانی؛ رفتار اقتصادی قدرت‌های بزرگ در دوره گذار»، **پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره ۸، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۲۲-۹۱.

Cai Xiao (2017), "China, Russia set up RMB investment fund", *China Daily*, 05 June 2017.

Car, Edward H. (2001), **the Twenty Years' Crisis**. 3rd ed. New York: HarperCollins Publishers.

Centre for Economic Research (2016), "East vs. West: Battle for Reforming the World Economy", **Russian Institute for Strategic Studies**.

Focus Economics (2018), "The World's Top 10 Largest Economies", 8 Nov 2018, URL: <https://www.focus-economics.com/blog/the-largest-economies-in-the-world>

Gloystein, Henning (2018), "Explainer: Shanghai crude futures complete globalization of oil markets", **Reuters**, 28 March 2018.

Hanly, Ken (2017) "China challenging U.S. dollar by pricing oil in yuan", **Digital Journal**, 29 Oct 2017.



- Hughes David A. (2018), "The End of US Petrodollar Hegemony?", BISA Annual Conference, (University of Lincoln). June 12-15, Bath.
- IMF (2018), **Appendix I, International Reserves**, URL: <https://www.imf.org/external/pubs/ft/ar/2018/eng/assets/pdf/imf-ar-2018-appendix-i-to-v.pdf>.
- International Monetary Fund (2019), "Currency Composition of Official Foreign Exchange," Accessed Dec. 12, 2019. URL: <http://data.imf.org/?sk=E6A5F467-C14B-4AA8-9F6D-5A09EC4E62A4>
- Kievich Aleksandr V. (2018), "DE-dollarization of the World Economy as the Factor of the Aggressive Politics of the USA, Banking system: sustainability and development prospects": **collection of scientific articles of the IX international scientific and practical conference on banking economics**, - Pinsk: Poles GU, 2018. - Pp. 58-62.
- Kremlin. Ru (2015), "Draft law to ratify agreement on cooperation in organising an integrated currency market in the CIS submitted to State Duma for ratification", 28 August 2015, URL: <http://en.kremlin.ru/acts/news/50190>
- Kubo, Koji (2017), **Dollarization and De-dollarization in Transitional Economies of Southeast Asia**, Palgrave Macmillan, London.
- McMaken, Ryan (2017), "Trump's China-Sanctions Madness Imperils the Dollar", **Mises Institute**, 19 Sep 2017.
- Mohsin Saleha and John, Arit (2017) "Mnuchin Threatens More Sanctions on China Over North Korea", **Bloomberg**, 12 Sep 2017.
- Russia Today (2017), "Russia & China to extend currency swap agreement to lessen dollar dependence", 31 Oct 2017, URL: <https://www.rt.com/business/408305-russia-china-currency-swap/>
- Russia today, (2019), "Russia & China stockpiling gold because 'they can read the writing on the wall' – Peter Schiff", 10 Sep, 2019, URL: <https://www.rt.com/business/468481-china-russia-gold-schiff/>
- Steil, Benn (2014), **The Battle of Bretton Woods: John Maynard Keynes, Harry Dexter White, and the Making of a New World Order**, (Council on Foreign Relations Books (Princeton University Press))
- Strange, Susan (1997) **Casino Capitalism**. Manchester: Manchester University Press.
- Verma, Parth & Gupta, Prajwal (2018), "Russia's Policy Framework in a Multifaceted Macroeconomic Risk Environment", **Review of Integrative Business and Economics Research**, Vol. 7, Supplementary Issue 2. Pp. 200-212.
- Рия Новости (2014), "США грозят банку BNP Paribas штрафом в \$10 млрд за нарушение санкций", 30,05,2014, URL: <https://ria.ru/20140530/1009935081.html>